

مردان کسب و کار ایران زمین

در هفته یک روز به کارگران چلوکباب داده میشد . در این روز دستور داده بود که کل محله اطراف کارخانه را چلوکباب بدهند مبادا اهالی و بچه هاشون با استشمام بوی کباب ، حسرتی بخورند!

تبریزی بود و 43 ساله که در سال 1336 کارخانه تولیدارو را در جنوب شهر تهران تاسیس نمود.سید حسن خسروشاهی نام این مرد است

یکی از دغدغه هایم همیشه این بوده که فرزندان این خاک چه داستانی گوش میکنند تا به آینده امید بورزند و مسوولانه ادام کنند؟ هری پاتر؟ داستان خسروشاهی چقدر برایم پیام داشت و اینکه بخشی اش را با شما خوانندگان به اشتراک میگذارم

او در پیامی ،اول دیماه 1336 خطاب به پرسنل اعلام نمود. ” کارگران و کارمندان عزیز فرزندان من :کارگاهی که در آن کار می کنید مثل خانه شما است بکوشید خانه خود را خوب نگه دارید و نظم و ترتیب را در آن رعایت کنید.آنچه را که برای خود نمی پندید برای دیگران روا ندارید. نتیجه کوشش شما و ما در این موسسه ،درمان بیماران و تسکین آلام دردمندان می باشد.

راز موفقیت:

1- ایمان به خداوند

2- رازداری احساس مسئولیت ، صمیمیت و دلسوزی در کار است که با اعتماد بنفس و هوشیاری، می توان استعداد خدادادی را آشکار و همگان را بخود علاقمند نمود.

3- راستی ، امانت ، نظم و ترتیب ، پاکیزگی در کار ،مهربانی با زیر دستان ،فرمانبرداری و احترام به کارفرمایان از علل موفقیت می باشد.

این پیام دستوراالعمل و راهنمای گروه تولید دارو برای 22 سال بعد بود. آنها در طی یک پروسه تاریخی با تاسیس شرکت سهامی تولید دارو ، تیدی ،تولی پرس(تولید مواد شوینده) ،کیوان(به تولید انواع بیسکویت و ...) ، پخش البرز ، پایور ، پایه گذار ،تکنو صنایع و کامپیوتر البرز به فعالیتهای خود ابعاد گسترده ای دادند. همه این شرکتها تابع سرمایه گذاری البرز- سهامی عام - قرار داشتند.

گزارش هیئت مدیره درخرداد سال 1357 در حالیکه ایران در بحران سیاسی فرو رفته بود به مجمع عمومی ارائه شد .فروش شرکت در سال 1356 تقریبا 39% نسبت به سال قبل افزایش داشت. قیمت عمده محصولات داروئی از دهسال پیش همچنان ثابت مانده بود. سود شرکت پس از کسر مالیات نسبت به سال قبل 97% افزایش داشت.

شرکتهای گروه بیش از محصول متنوع دارویی، بهداشتی، مواد غذایی، دترجینت و پاک شویی، الیاف مصنوعی و سموم دفع آفات نهایی و.. تولید می کردند و در تمام کشور توزیع می شد.

در بخش پژوهش شرکت 150 نفر مشغول تحقیق در آزمایشگاه بودند که تعداد زیادی از آنها دارای تحصیلات عالی بودند. گروه البرز از سیستم مدیریت مناسب، اطلاعات فنی و پرسنل آزموده برخوردار بود. بر اساس همین ظرفیت و توانائی بود که شرکتهای بزرگ جهانی چون امریکن سایانمید (لدلری)، مرک اند شارپ اند دوم، پوندز، ژنرال فودز، سیبا گایگی، و... با گروه همکاری می کردند. شرکت البرز به خاطر تولید تحت برندهای معتبر، در سالهای آخر بنیاد صادرات را بنا گذاشته بود.

آنها در سال پیروزی انقلاب 5 هزار کارگر، کارمند و مدیر داشتند

برای اموال مصادره شده اش هرگز نام ایران زمین را نفروخت، فرزندان همه جای دنیا موفق شدند و جای این مدل کسب و کار در کشور ما خالیست

دامی نهاده ای و گرفتار میکنی

خط معلی استاد حمید عجمی

کس دل به اختبار به مهرت نمیدهد

دامی نهاده ای و گرفتار میکنی

▪ هرچقدر سنم بالاتر میرود، ارادتم به شخص نبی اکرم فزون تر میگردد، امروز صبح فکر میکردم قصه من از کجا با این مرد آغاز شد؟ در بدو امر که اکثر ما کودکانی بودیم با مفاهیم دینی از طریق داستانهای مادربزرگ و عمه و منبر و... آشنا شدیم و در مدارس به اوج خود رسید و کم کم که عقل و تجربه مان زیادتر شد، چه همتی میخواهد خرافه زدایی و به حقیقت نقب زدن!

نکته دیگر اینست که اینقدر از مومنین ظاهری، بد اخلاقی دیده ایم که خوش اخلاقی رسول الله را که میشنویم فکر میکنیم مثل کلاهبرداری دین به دنیا فروشان امروزی است که با این الفاظ میخواهند جیبمان را بزنند! فقط خدا ما را از شر راهزنیهای ابلیس باز بدارد. باورش برایمان سخت است که خوش اخلاقی آن مرد، محصول ایمان و درست زیستنش بوده است؛ باورش سخت تر میشود که او مردی از تبار ابراهیم بوده که از چوپانی به امپراتوری رسید و همچنان دامنش پاک ماند از دنیا.

احتمالا در 16 سالگی اولین تردیدهای فلسفیم نسبت به خدا و پیامبر و...کلید خورد ، امروز با دیدن خرده اعتقادات از آب گذشته ام ، آن شکهای عظیم را فرخنده میدارم و به هر کسی که دچار تردید های بزرگ درباره مفاهیم مقدس میشود ، خوش آمد میگویم زیرا سفر قهرمانی بزرگی در ذیل آن نهفته است و رشدهای با برکتی انتظار آدمی را میکشد ، مسیر 24 ساله ای که امروز در چهل سالگیم ازش مینویسم ، روزهای تردید و خشم و آرامش و فرحت و دل آرامی بزرگی در بر داشته است . یکی از بهترین اتفاقاتی که در جانم تجربه کردم ، درک فقدان مفهوم نبی در زندگی ما ایرانیان شیعه بود ! در شیعیگری ایرانی ، چون نبی اکرم (ص) شهادت و روضه ندارد، مجلس خاص و سفره و... هم ندارد و لذا سواد عمومی ما از ایشان در حد فیلم سینمایی محمد رسول الله ماند . تلخ تر آنکه اگر نامی از نبی اکرم برده میشد به واسطه پدربزرگی امام حسین بوده است نه انسان کامل بودن خودشان ! جفایی که شیعیان افراطی به رسول الله میکنند تلخ است و تاثیر بار . بعدا که کلام امیر المومنین و ائمه را خواندم متوجه نکته عجیبی شدم و آن اینکه همه این بزرگواران کاملا نوب در عظمت رسول الله هستند و نسبتی که مثلا علی (ع) با رسول الله دارد بقدری مودبانه و مطیعانه است که حضرتش هرگز در حیات رسول خدا ، خطبه ای اقامه نکرده است. تمامی نهج البلاغه یعنی بسط مفهوم رسول الله.

شهادت و کل قیام حسین بن علی (ع) همه به خاطر نگرانی این مرد از انحراف مردم از رسالت نبوی بوده است : انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی رسول الله

چند نکته ای در این روز درگذشت ایشان به ذهنم میرسد که شاید مفید برای کسانی باشد که مثل من مسیر سردرگمی تا سرگشتگی را تجربه کرده باشند

- تقریبا آیین سالگرد تولد و مرگ و عزاداری و جشنهای اینطوری در سنت نبوی و علوی وجود ندارد و این سالگرد گرفتنها و...شاید بیشتر تحت تاثیر ایرانی بازی ماست نه سنت رسول
- الان که میخواهیم برویم سراغ یک متخصص پوست ، از بقیه چار تا سوال میپرسیم که کار طرف چطور بوده ، مطبش که میرویم به پوست و موی خودش هم نگاه میکنیم که خیالمان راحت تر شود . مردمان در طول تاریخ با دیدن انبیا و اخلاقشان تصمیم به پذیرفتن حرفهای ایشان میگرفتند. مسیح و موسی و ابراهیم و محمد (ع) پیش از اینکه برهانی برای مردمان بیاورند با جذبه شخصیتی ، باور مردمان را با دلربایی عظیمشان بدست می آوردند و دست ایشان را گرفته به بوستانی از معنا و صلح و رشد معنوی هدایت میکردند. مردم زمان محمد وقتی درباره اش میپرسدیند ، همه بالاتفاق از خوبیهای او و شخصیت بزرگش میگفتند ، حتی دشمنانش تا آخر عمرش در برابرش متواضع بودند زیرا جان این مرد زلال ترین اتفاق تاریخ بوده است . هرگز در عمرش به کسی توهینی نکرد ، در طائف کودکان کفار با سنگ دنداننش را میشکستند و دهانش پر خون بود که در سایه ای نشست و مردمان وحشی میزباننش را دعا کرد . زنانش همگی او را بزرگ میداشتند ، به زنان احترام میگذاشت ، بگرییم از این حیرت تاریخی که کسانی صدها سال بعد دستار نبوی بر کمر بستند و دخترکان معصوم را تازیانه زدند در اقلیم پشتون و خون بگرییم که مردانی نام او را بر زبان راندند و مدرسه کودکان مسلمان را در پاکستان منفجر کردند و دهها کودک و خانواده را متلاشی کردند ، هزار دریغ و درد.



- پس از درگذشت این بزرگواران ، مردان و زنان تربیت شده مکتب وحی ، با رنگ و بویی که از مجاورت

با آن عزیز معظم در برداشتند ، همین اثر را بر مخاطبین خویش داشتند. نسبتی که مولوی جلال الدین محمد بلخی با ما خوانندگانش دارد تحت تاثیر همان وحی و همان نبی است که موجب دلبری و مستی مان میشود. در قونیه که میروید میبینید عارفی از دانمارک که به سلسله مولویه و مکتب رسول الله معتقد است چقدر زیبا تربیت شده است . کافیسست وحی را از مثنوی بگیرید ، 99% مثنوی پوک میشود زیرا این مردان هر آنچه اخذ میکردند و به مردمان تشنه میدادند از دولتی قرآن بود. عینا این داستان برای حافظ بزرگوار هم هست که خودش هر آنچه داشت را نه از روی تعارف بلکه از روی حقیقت به قرآن نسبت میداد (هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم) .. تربیت شده وحی کسبست چون علی و ابودر و عمر که از دار دنیا ، چیزی برای خویش برنداشتند و به آبادانی زمین کمک میکردند.

خب پس به چه چیز مسلمانی میتوان دل خوش نمود ؟

1. اسلام فعلی مسلمین این دوران تنها خوانش از زحمات عظیم نبی اکرم نیست. بداخلاقی رایج بین بعضی کارگزاران اسلامی ، محصول پیچیدگیهای تلخ درونشان است که دنیا زده اند وگرنه که وحی محمد(ع) را صاحب خلق عظیم نامیده است(انک لعلی خلق عظیم) و کجا نسبت دارد زندگی آن بزرگوار با وضعیت اخلاقی الان جامعه ما ؟ آن بزرگوار مردانی چون علی و حسین و مقداد و سید رضی و سید مرتضی و مولوی و امیرکبیر و مصدق و محمد خواجهی و علامه حسن زاده آملی و چمران و بهشتی و بازرگان و عز الدین قسام و رییس علی دلواری نیز تربیت کرده است که هرگز درهمی اشتباه نیندوختند و منافع مردمان خویش را حراج نگذاشتند و راست قامت زیستند و با عزت از گیتی رفتند و راهی را روشن داشتند که بقیه بی اشتباه بپیمایند .
2. هنوز میتوان به رسول الله تاسی نمود در خوش اخلاقی در مردم داری ، در خدمت کردن به جامعه ، در زیست معنوی ، در مدارای با آدمیان ، در متعادل زیستن . به تعبیر مولوی : به معراج برآید چو از ال رسولید . حتی اگر همین امروز به کسب و کار دوستی کمک کنیم یا دلی را گرم بداریم و دستی را بگیریم ، جان رسول الله در زندگیمان جریان می یابد. کسانی که کینه از این مرد و پیروانش دارند ، در برابر پیشرفت و تعادل و هارمونی راهی جز تسلیم و مدارا ندارند

آخرین روز پاییز 93

=====

ادب دعا نزد رسول الله، فایل صوتی سخنرانی دکتر شیری

فاطمه ای برای درست "زیستن" و نه فقط "گریستن"

دو کلمه در کنار ضریح حضرت رضا درباره نگرانی هایم

دردسر انگوری (درس نوشته سفر زندگی ۱۳)

محیط زده نشو (درس گفتارهای سفر زندگی - ۱۰)

درس نوشته جلسه اول سفر زندگی (زمستان ۹۲)

پسر رییس جمهور بودن چقدر می ارزد؟

نوسان

اقای دکتر نمیدونم مشکلم چیه فکر میکنم دچار روزمرگی شدم یه روزهایی خیلی انرژی دارم و پر از انگیزه هستم یه روزایی هم مثل امروز خیلی بی انگیزه میشم و بعد خیلی متنفرم که دوروزم مثل هم باشه و متاسفانه زود از همه چیز خسته میشم حتی از تنوع زیادی هم خسته میشم من اصلا نمیدونم مشکلم چیه هیچوقت از خودم راضی نمیشم

بعضی نوسانات خلقی طبیعی است ، یعنی فرد به خاطر شرایط عادی زندگی بالا و پایین میشود (به خاطر گرفتاریهای روزمره و...) در این صورت حالمان صبح خوب است و عصری گرفته ایم و شب بهتریم و... اما بعضی اوقات بی تناسب با شرایط بیرونی ، بهم میریزیم یا اساسا بدون دلیل مشخصی نوسان خلق پیدا میکنیم؛ در این صورت شاید بررسی دقیق تر توسط یک درمانگر روانی مورد نیاز باشد زیرا اختلالاتی مثل دوقطبی بودن bipolar disorders یا شخصیت مرزی BORDERLINE PERSONALITY DISORDER باعث میشود فرد در رفتارش ، تصمیم گیریهایش ، انتخابهایش دچار افراط و تفریط بشود اما اینکه از خودمان راضی نیستیم ممکنه به دلیل اهمال کاری + کمال گرایی منفی نیز باشد یعنی من اهداف و آرمانهایی را انتخاب میکنم که فراتر از توانمندیهای الانم است (ارمانهای یک آدم دیگه با بضاعت روانی متفاوت از خودم) در اینصورت با عقب انداختن بخشهایی از این برنامه ریزی ، بهم ریختگی بیشتری تجربه میکنم و دائم حالم بد و بدتر میشود در اینصورت باید نشست و در درجه اول دید چقدر استعداد و توان واقعی دارم، آنگاه دوباره برنامه ریزی واقعی کنم و نرم نرم گام بردارم و خودم را دائم ملامت نکن

ظرف سه ماه گذشته به کمک همکارانم شرایطی فراهم کردیم که میتوانید سوالات خود را در سامانه پرسش و پاسخ خانه توانگری مطرح کنید و از متخصصان حرفه ای پاسخ بگیرید

▪ فهمیدن علل اصلی اهمال کاری و تنبلی و درمان آن

▪ پنهان کاری همسر

آنچه پدر و مادرتان به شما نگفتند : وقتی زیبا نیستم ، غصه میخورم



من 22 سالگی ازدواج کردم. الان سی و یک ساله هستم. شوهرم 5 سال از من بزرگتره. ما هر دو از بچه های موفق شهرمون بودیم. ازدواج سنتی کردیم. هنوز فرزندی نداریم. بذارید بی حاشیه بگم من هیچوقت از چهره ی خودم راضی نیستم. نقصی توی صورتم دارم که هنوز نتونستم باهاش کنار بیام. تا به زمانی این احساس با یکسری موفقیت های تحصیلی و هنری جبران میشد. یا حداقل حواسم پرت میشد. خیلی سعی کردم شکرگزار و مثبت و قوی باشم. موقع ازدواج یک احساس احمقانه ای از سپاسگزاری نسبت به همسرم احساس می کردم که با من ازدواج کرده.

تقریبا همه جوره سازگار بودم. شاید باورتون نشه اما من یادم نیامد تا حالا بیش از دو سه بار با هم دعوا کرده باشیم. ولی در حسرت این موندم که یک روز همسرم با من از زیبایی بگه. حتی به دروغ. حتی بگه تو برای من زیبایی! بدبختانه من در خانواده ای بودم که تا حدی مرفه و اسم و رسمی داشت. و جدیداً این برام سواله که همسرم من رو چرا انتخاب کرد؟... چرا؟ چرا اگر براش جذاب نبودم اومد سراغم؟ با اینکه بحران های روحی رو در تنهایی می گذروم اما سعی کردم توی این سالها پویا باشم و حرکت کنم. ادامه تحصیل دادم. خدا رو شکر شغل و درآمد خوبی دارم. وجهه و جایگاه اجتماعی خوبی دارم. اما درونم پر از غمه. خیلی تلاش کردم با خودم کنار بیام. اما هرچی سنم بیشتر میشه بیشتر ناتوان می شم.

راستشو بخوایید فکر می کنم ما دیگه به هم علاقه و احساسی نداریم. و اگر کنار هم هستیم فقط برای یک سری امتیازات اجتماعی هستش. انگار برای هم مزایا داریم.... وقتی زیبا نیستم واقعا چه باید بکنم؟

سلام من را بپذیرید

نامه شما را خواندم

متاسفم که اینقدر درونت بهم پیچیده است

1. زیبایی یک حس شخصی است و مبتنی بر سلیقه. معلوم است به سلیقه خودت و شاید چون کسی از کودکی درباره ظاهر حرفی نزده ، تصویر خوبی از خودت نداری. در لایه اول میتونی از یک استایلیست کمک بگیری. استایلیست کسیست که به ما میگوید چه تیپی ، چه نوع آرایشی ، چه لباسهایی مناسب چه مراسمی ، چه HAIRCUT مناسب مان است. استایلیستها کمک میکنند لحظاتی خوب را تجربه کنیم ، حتی اگر عمیق نباشه ولی من در مطبم دیده ام تاثیر یک چنین زیبایی متفاوتی ولو برای مدتی کوتاه ، امید بزرگی فراهم می آورد

2. مساله عمیقتری که در شما میبینم ، یک سایه شخصیتی است. سایه شخصیتی چیزی است که نمیخواهیم در خودمان ببینیم. سایه مشهوری که تو و خیلی هامون حمل کرده ایم ، عبارت است از : جوجه اردک زشت. در بدترین شرایط باید بپذیریم زیبایی خاصی نداریم در ظاهرمون و بریم سراغ بقیه موفقیتهای زندگی (که تا حدی رفته ای ولی دائم میشینی نشخوار میکنی ظاهر معمولیت را و این باعث میشه درد بکشی دختر خوب)

3. خیلی از مسائلی که نوشته ای مثل معمولی شدن برای یکدیگر ربطی به قیافه تو نداره ، عمر رابطه شما به جایی رسیده که باید یکبار دیگه از نو ، لایروبی بشه. هم زندگی جنسی تون هم طرز گفتگوتون باید طوری بشه که خواهر برادر نشید

4. نوشتید که از تعریف سایر مردان خوشتون اومده ، خب این ناشی از این است ک هر آدم سالمی از مورد توجه قرار گرفتن بقیه لذت میبره اما درست تشخیص دادهای که خشمی اون زیر داره وول میزنه که ممکنه کار دستت بده. **خیانت و لغزش اکثرا در زنان ناشی از خشم است نه هوس**

ادامه پاسخ + لینک داون لود کتابی مفید در این زمینه در [سامانه پرسش و پاسخ](#) سایت ما قابل خواندن است ، کافیسست بیایید [اینجا](#)

ازدواج با کسیکه قبلا ازدواج کرده

خواستگاری دارم که تجربه یک زندگی ناموفق داره. من نیز همسرم را در اسنحه از دست داده ام در این مورد کسی بهم توصیه کرده که حتما با همسر سابق شون صحبت کنم ولی ایشون هیچ راه تماسی برای من ایجاد نکردن. صحبتشون هم اینه که قاعدتا این خانم واقعیت رو به شما نمیگه و فقط ذهنیت تون رو به هم می ریزه. آیا باید در این مورد اصرار کنم؟ کلا در رابطه با کسانی که قبلا تجربه ازدواج داشته اند چه نکاتی رو باید لحاظ کرد.

آه موضوع مهمی اشاره کرده اید زیرا تجربه مجدد طلاق بسیار دردناک تر از اولی است (هر چند شما فرموده اید همسران از دنیا رفته اند) منتها این وسط نباید دچار وسواس شد و با چک کردنهای جزئیات بدرد نخور فرصتها را از

دست دامن هم معتقدم گفتگو با همسر قبلی اطلاعات مطمئنی به شما نخواهد داد و از سویی معمولاً موجب استرس و جراحات به خواستگارتون خواهد شد زیرا بعید است طلاق در طی یک روند خیلی مسالمت آمیز رخ داده باشد. به جای این کار معاشرت کنید دو سه ماهی تا روحیات ایشان را تجربه کنید و این مدت برای شما نیز خیلی خوب است تا متوجه بشوید چقدر از زخم قبلی فاصله گرفته اید. البته غم فقدان همسر در اثر فوت کم نیست و باید به خودتان فرصت بدهید با درست و شاد زندگی کردن بعد از ایشان ، خرد واقعی زندگی را عملی سازید.

در این مدت میتوانید ببینید چقدر خشم یا حس منفی به همسر قبلیش دارد و آیا با غیبت کردن از او و جلاد نشان دادن خودش سعی در رد مسولیت خویش دارد یا نه ؟

تکلیف دختره را معلوم کن و قاطع باش- آنچه پدر و مادرتان نگفته اند (جرات ازدواج)

28 ساله و مشغول تحصیلاتی عالی هستم. چند سالیست که با دختری مرتبم 31 ساله با تحصیلات و موقعیت کاری بهتر از خودم (شرکتی موفق دارد) که درباره رابطه مون حرفهای ضد و نقیض میزند . از طرفی میگوید عاشقم نیست از طرفی خواستگارهای خیلی خوبش را پس میزند. من درگیریهایی خانوادگی داشته ام از کودکی که باعث میشود از ازدواج پرهیز داشته باشم از سویی این دختر را دوست دارم اما نمیدانم پا پیش بگذارم یا نه. دوست دارم حامی خانواده ام نیز باشم و الان شرایط مالی و کاری و خانوادگیم به ازدواج نمیخوره و جرات ازدواج ندارم

سلام من را پذیرا باشید

1- خیلی به ظاهر حرفهای این دختر خانم اعتماد نکن چون واضحه که از کمی رازآلود بودن و غیر قابل پیش بینی بودن لذت میبره به همین خاطر پیامهای متناقضی برایت میفرستد: هم دوست داشتن هم زیاد نداشتن در حالیکه دوستت دارد ، حسابی هم گرفتارت است و این را از انتخابهایش، حمایتهای خوبش میتوان فهمید. او در سنی است که بلا تکلیفی برایش سم است و بی تصمیمی شما میتواند او را سرخورده کند. جنس زنانه دنبال صراحت و قاطعیت و مسولیت پذیری مردانه است و اگر رفتارتان دخترانه باشد یعنی پذیرش و تسلیم و قاطعیتهای مقطعی تکانشی داشته باشید او را از دست میدهید

2- دستاوردهای تو از او کمتر است و این معنای خوبی ندارد. ممکن است اوائل زندگی خیلی نقش شوهری را نتوانی در خودت پیدا کنی ولی همانطور که نوشته اید ، نقاط ضعف شما در او مبدل به نقطه قدرت شده است. این فی نفسه زمانی خطرناک میشود که شما رشدهای لازم را انجام ندهید

3- اختلاف سنی که نوشته اید من را نگران نمیکند زیرا ثبات بهتری را نوید میدهد

4- وقتی میخواهیم ازدواج کنیم ، باید تکلیف یک رابطه خیلی مهم را در زندگی خود تعیین کنیم : رابطه با خانواده خود و خانواده همسر. شما سختیهایی کشیده اید که هضمش برای غیر شما سخت خواهد بود، با شرحش برای

همسران فقط توقعتان بالاتر میرود که او درکی عمیق تر داشته باشد پس در این مورد خویشتن داری کنید. حمایت از مادران بخشی از زندگی شماست و بیشتر بخش مهمی از سفر زندگی یک زن خواهد بود. هر زنی اگر به جای اینکه جنگهای به موقع زندگی خویش را در پیش بگیرد ، همه جنگهایش را در مادری کردن فرضا ، هدایت کند ممکن است مادری بشود متوقع که فرزندان بدکار تربیت کند با بدنناف نبریده! یعنی دختر و پسرش همیشه از اینکه لذتهایی فردی تجربه کنند عمیقاً وجدان دردهایی دارد زیرا مادر از این تجربیات محروم بوده است. در این صورت ما با رابطه ای آسیب خورده مبتنی بر رنجش روبرو میشویم. من فکر میکنم با سایر برادران و خواهرانت باید از الان شبکه حمایتی معقول و نه وسواسی نسبت به خانواده تشکیل دهید و بروید خوشبختی را تجربه کنید

آنچه پدر و مادران به شما نگفته اند : استقلال دختر از خانواده



دختری ۲۹ ساله هستم اهل تهران. همکلاس سابق دانشگاهیم اهل جنوب غرب کشور است و ضمن پیشنهاد رسمی ازدواج با خواسته خانواده من مبنی بر انتقال به تهران موافقت کرد پس از فراهم کردن مقدمات، امسال به همراه خانواده برای خواستگاری اومدن. متأسفانه از همون ابتدای جلسه جهت گیری بحث در زمینه محل زندگی بود و خانواده ایشون گفتن اگه پسرمون بیاد اینجا حقوقش کم میشه، موقعیت شغلیش تنزل پیدا میکنه واین موضوعات باعث ایجاد تنش شد و خانواده من که صددرصد مخالف زندگی من درجایی غیر تهران بودند با خانواده ایشون توهین آمیز برخورد کردند، طوریکه اونها بدون اینکه چیزی بخورن جلسه رو ترک کردن. فردای اون روز مامانم خیلی از اتفاقی که افتاده بود ناراحت بود به همین خاطر میخواست ازشون معذرت خواهی کنه اما آقا پسر راضی نشد و به ما اجازه نداد با خانواده اش صحبت کنیم. حالا خانواده ایشون بهش گفتن دور این دختر و خط بکش. خودشم هم دیگه تمایلی ندارد. میگه اگه هم به فرض محال قرار باشه ما ازدواج کنیم من دیگه تهران نمیام. از زمانی که این اتفاق افتاده حالم خیلی بده و همش دارم گریه میکنم. چیکار کنم آقای دکتر؟

سیمین گرامی!

ایا ” استقلال دختر” موقع ازدواج ، در خانواده تو محلی از اعراب دارد؟

واقعیت اینست که این مورد را بهتره تمام شده فرض کنی زیرا بیش از این که همیشه به مرد برای بدست آوردن یک دختر تقلا کنه ، خانواده سنتی اش را برداشته اومده تهران خواستگاریت ؛ واسه چی توهین بشنوه؟ به نظرم خانواده قبول نداره تو دختر بالغی هستی که میتونی برای محل زندگی با همسرت تصمیم بگیری و اصرار اینگونه بر تهران ماندن تو به نظرم یک فاجعه است .خیلی خوب تر این بود که ابتدا ازدواج سر میگرفت بعد شرایط اومدن اون بنده

آنچه پدر و مادران نگفتند: ترس شدید از جدی شدن رابطه به سمت ازدواج

نمیدونم چند ساله و کی هست فرستنده این سوال ولی درباره جدی شدن رابطه عاطفی است

چهار ماهی میشه با یه خانم 2 سال بزرگتر از خودم آشنا شدم واسه ازدواج ، تا مرحله آزمایش خون پیش رفتم ولی الان پشیمونم هیچ حسی بهش ندارم. ولی خانوادم و خود خانم قبول نمیکنن تمومش کنم . خانم استاد هم هست هرچی میگم نمیخوام ادامه بدم اون قبول نمیکنه میگه باهرشرایطی میخوام ادامه بدم . لطفا راهنمایی کنید

- کلا کسی نمیتونه مجبور کنه آدم را به ازدواج واینطور ازدواجها هم مبدل میشه به صحنه طلبکاری مردی خودش یافته که همیشه احساس گیرافتادگی داره
 - نهایتش بدنامیه به بی مسوولیتی که نمیگم نیست ولی ما اسمش را میگذاریم ترس مردانه از مواجهه با ازدهای درونی خود
 - ازدواج قدم مهم و سختیه در زندگی ، بخش ناخودآگاه وقتی این قضیه داره جدی میشه کلا ایستادگی میکنه. به نظرم ربطی به آدمش نداره هر کی را که بخوایم بگیریم همین ترس شدید در رویا ها و بیداری ها نمایان میشه
 - دو سال بزرگتر بودن ، منعی برای زندگی خوب جنسی و عاطفی نیست ابدًا سوم به خودت زمان بده و کمی فاصله بگیر از ایشون (باید بگی کمی خلوت احتیاج داری تا متمرکز بشی
-

دوستان اجتماعی نامزدم را کجای دلم بگذارم؟)

پدر و مادرتان به شما نگفتند)

نامزدم دوستانی دارد دختر و با آنها معاشرت دارد و توضیحش اینست که به حل مشکلاتشان کمک میکند ولی من اذیت میشوم. لطفا کمک کنید بدون رفتار بی جنبه بتوانم قضیه را آنطور که لازم است ادراک کنم.



بحث [دوستان اجتماعی social friends](#) در سالهای اخیر زندگی ما مردم جدی شده است. الان دوستانمان را در جیبمان و صفحه موبایلمان حمل میکنیم و ممکن است ماهی یکبار یکدیگر را ببینیم ولی با خواندن وبلاگ و صفحه فیس بوک یکدیگر از خیلی اخبار هم خبر داشته باشیم. هزاران نفر از خوانندگان من میدانستند که مثلا ماه قبل سفر عمره بودم و چه اتفاقاتی اونجا برایم افتاده است و وقتی مثلا سخنرانی اهواز یا شیراز یا مشهد میروم با سیلی از افراد روبرو میشوم که فقط با خواندن نوشته هایم در شبکه های اجتماعی از خیلی اتفاقات سالهای اخیر زندگی با خبر بودند؛ آدم گاهی اوقات در هم پیچیدگی زندگی on-line و off-line را گم میکند. در بعضی جوامع با زمینه های فرهنگی بازتر، شاید دوستی اجتماعی غیر همجنس هضم شده باشد ولی در جامعه ایرانی میتوانم ادعان کنم که این نوع روابط، در کل، نوعی وصله ناجور از آب درآمده است.

در خاطره ما ایرانیان روابط زن و مرد چند دسته بوده است (میدانم از نظر مذهبی عامه جامعه به دوستی دختر و پسر تن نمیدهد ولی ترجیح دادم طیف بیشتری از خوانندگان را مخاطب قرار دهم و اقعیت جامعه ایرانی را تقسیم بندی کنم)

- فامیل
- همکاری در اداره، دانشگاه، انجمن علمی و....
- دوستی دختر پسری که توش دوز ضعیف شده روابط ازدواجی وجود داشته
- نامزدی و ازدواج

این دوستی اجتماعی را باید کجای دلمان بگذاریم که این روزها اینقدر طلاق و دلخوری و بددلی ایجاد نکند؟

- **دوست اجتماعی کیست؟** افراد friend list شبکه فیس بوکم؟ حلقه دوستان اداره و شرکت؟ مرز بین دختری که او را دوست اجتماعی مینامم یا دوست دخترم چیست؟ اینها سوالاتیست که موجب میشود فرد به مرزهای واضحتری برسد برای تبیین نسبت خود و آن رابطه
- تعهد در تعریف رابرت استرنبرگ مشهور، یکی از سه رکن یک رابطه عاطفی خوب است (+ هیجان و صمیمیت)

تعریف تعهد commitment در ازدواج در ابتدا کلی است و مبتنی بر فردیت زن و مرد درون رابطه باید ” باز تعریف ” بشود . مثلا ممکن است من از نوعی معاشرت خوشم نیاید و لازم است نامزد من این حساسیت من را بداند و تا جاییکه معقول است و افراطی نیست بدان دقت کند

بنابراین دو نفر خط قرمزهای یکدیگر را به هم میگویند و به خط قرمز جدیدی بعد از گفتگو میرسند
مثلا در بحث دوستان اجتماعی؛ نامزد شما دوستانی از این دست دارد . کجا خیالم راحت باشد ؟ تا جاییکه شما را از ایشان پنهان نمیکند ، از روابط مشابه شما (فرضا داشته باشید) دلخور نمیشود، در روابط این نوع خود وارد بحثهای صمیمی از جنس یک رابطه BF-GF نمیشود در این صورت این شما هستید که باید ببینید این موضوع براتون قابل هضم هست یا نه؟ اگر نیست بهتره از همین الان موضوع تبیین بشه تا اینکه جلوتر رابطه با کلی هزینه مادی و معنوی بره رو هوا

▪ ممکنه در تئوری براتون قابل قبول باشه این نوع روابط اجتماعی ، ولی وقتی به رفتار بدون مرز نامزدتان نگاه میکنید متوجه میشید در عمل نمیتونید این اعتماد را ایجاد کنید و سوال مهمتر اینه که آیا این نامزدی اساسا بقا خواهد داشت؟؟!!!)

▪ گاهی اوقات کسیکه نامزد میکند با نوعی کشش درونی روبرو میشود که شیطنتهای نکرده را انجام دهد ، جنس این نوع رفتارهای ناشی از درماندگی از نوع عقده مادر است. در عقده مادر MOTHER COMPLEX وقتی مسوولیتی به دشمنان می افتد به انواع شیوه ای ظاهرا منطقی و عقلانی سعی در طفره رفتن از مواجهه با اژدها داریم. ازدواج کار آسانی نیست و ممکنه یک فرد کم بالغ، با زیرایی رفتن ، پروسه رشد آنرا به تعویق بیندازد. در این صورت شما به عنوان نامزد به کم میتونی مدارا کنی ولی اگر خودت مبتلا باشی میتونی کارهای بزرگتری بکنی که عبارت است از رودررو شدن با کششهای درونی ترت به جای سرکوب آنها و دیدن تمایلاتت به این هدف که تبدیل به رفتار غیر متعهدانه نشود. مثلا آدم ببینه از فلانی خوشش میاد به این علت و در درونش محاسبه کند که منافع تعهدش چیست و هزینه های لغزش را بسنجد و برهانی خودش را مصون بدارد از یک خطا . اگر برهانی برای تعهدت نداشته باشی، نفس EGO با قدرت بزرگتری تو را به بی تعادلی خواهد کشاند

▪ آداب معاشرتهای on-line این روزها توسط خیلی از [آدمهای قابل اعتماد](#) نوشته شده است : با خیلیها در فضای آن لاین میشه رابطه زد ولی الزاما هرکسی در این روابط دوست تو نیست

Social networking makes it easy to connect with friends online-but not everybody online is your friend.

از ” تصمیم گیری ” تا ” تصمیم سازی ” در ازدواج

...میگفت در کشوری که برای ازدواج پسرها ” تصمیم گیرنده ” هستند ، چه امیدی برای من دختر میمونه؟

لختی اندیشیدم ؛ عرض کردم بهش :

وقتی سهم خودت را در ” تصمیم سازی ” نبینی ، بازی را تمام در اختیار پسر میبینی و مجبوری او را محکوم کنی به بی تصمیمی یا بد تصمیمی؛ مضافا اینکه یک دختر اگر تصمیم خودش را اعلام کند و درست بین احساسات و رفتارهایش تعادل ایجاد کند ، مرد می آید در تصمیم گیری.